

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ صدور : 21 مرداد 1393

ارگان صادر کننده : مجلس شورای اسلامی

سازمان مرتبط : موسسه حقوقی و داوری

شماره بخشنامه : 2

ماده 1 - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. (مصوب 1370/8/4)

ماده 2 - قوانین در تهران 10 روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد . (مصوب سال 1307)

ماده 2 - قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آن که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر شده باشد. (مصوب 1348/8/29)

ماده 3 - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید .

ماده 4 - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده 5 - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده 6 - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ، ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود .

ماده 7 - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود .

ماده 8 - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران برطبق عهود تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود .

ماده 9 - مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است .

ماده 10 - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

جلد اول : در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده 11 - اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده 12 - مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود .

ماده 13 - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد .

ماده 14 - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است .

ماده 15 - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده 16 - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است .

ماده 17 - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده 18 - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاع نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است .

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده 19 - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است .

ماده 20 - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقوله باشد .

ماده 21 - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شود و می توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که نظر به طرز ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید .

ماده 22 - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکارنرفته داخل منقول است .

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده 23 - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود .

ماده 24 - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید .

ماده 25 - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند . و همچنین است قنوات و چاهائی که مورد استفاده عموم است .

ماده 26 - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد . (مصوب 1370/8/4)

ماده 27 - اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه دراین قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هریک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحثات نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمینهای که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد .

ماده 28 - اموال مجهول المالک با اذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرا می رسد .

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

ماده 29 - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند :

1 - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

2 - حق انتفاع

3 - حق ارتفاق به ملک غیر .

فصل اول - در مالکیت

ماده 30 - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد .

ماده 31 - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .

ماده 32 - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده 33 - نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیرحاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه

خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد .

ماده 34 - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هرکس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد .

ماده 35 - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود .

ماده 36 - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود .

ماده 37 - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقا مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است .

ماده 38 - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد .

ماده 39 - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود .

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده 40 - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی

ماده 41 - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد .

ماده 42 - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد .

ماده 43 - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود .

ماده 44 - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند .

ماده 45 - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعا برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد .

ماده 46 - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور

منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز .

ماده 47 - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است .

ماده 48 - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوءاستفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید .

ماده 49 - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است برعهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد .

ماده 50 - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود .

ماده 51 - حق انتفاع در مواد ذیل زایل می شود :

1) در صورت انقضاء مدت .

2) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .

ماده 52 - در موارد ذیل منتفع ضامن تضرات مالک است :

1) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوءاستفاده کند .

2) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد .

ماده 53 - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 54 - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد یا عرف و عادت اقتضاء بنماید .

مبحث دوم - در وقف

ماده 55 - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده 56 - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .

ماده 57 - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .

ماده 58 - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول مشاع باشد یا مفروز .

ماده 59 - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می کند .

ماده 60 - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود .

ماده 61 - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا

از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند .

ماده 62 - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکام قبض می کند.

ماده 63 - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرارداده باشد قبض خود او کفایت می کند .

ماده 64 - مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید .

ماده 65 - صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .

ماده 66 - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .

ماده 67 - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .

ماده 68 - هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کنده نحوی که در فصل بیع مذکور است .

ماده 69 - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود .

ماده 70 - اگر وقف بر موجود و معدوم واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .

ماده 71 - وقف بر مجهول صحیح نیست .

ماده 72 - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .

ماده 73 - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است .

ماده 74 - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد.

ماده 75 - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعا با خود واقف اداره کند . تولیت اموال موقوفه ممکنست به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد .

ماده 76 - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدواً تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.

ماده 77 - هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هریک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی راضی میماند آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمعاتصرف کنند.

ماده 78 - واقف می تواند برمتولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

ماده 79 - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که درضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند.

ماده 80 - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود .

ماده 81 - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد ، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود . (اصلاحی 1370/8/4)

ماده 82 - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید ارجاع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده 83 - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف درضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر درضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد.

ماده 84 - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده 85 - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هریک از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر این که واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده 86 - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است برحق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده 87 - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیاریه متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحوه مصلحت داند تقسیم کند.

ماده 88 - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده 89 - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر این که خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود.

ماده 90 - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود.

ماده 91 - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد :

1) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.

2) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده 92 - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به پیریک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار

املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده 93 - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری .

ماده 94 - صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است .

ماده 95 - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده 96 - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده 97 - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن درو شبکه و نلادان و حق شرب و غیره .

ماده 98 - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود را رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات .

ماده 99 - هیچکس حق ندارد نلادان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

ماده 100 - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی به هم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود دفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک

ماده 101 - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.

ماده 102 - هرگاه ملکی کلاً یا جزاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگری یا در جزء دیگری همان ملک

موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده 103 - هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت .

ماده 104 - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دار در حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده 105 - کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده 106 - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .

ماده 107 - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند.

ماده 108 - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده 109 - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

ماده 110 - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.

ماده 111 - هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار به طور ترصیف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده 112 - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده 113 - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند

ماده 114 - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده 115 - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود واحد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگری تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار کند.

ماده 116 - هرگاه احد شرکاء رضی به تصرف دیگری در مبنای خود از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگری تواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود و الا مختص به شریکی است که

بنار اتجدید کرده است .

ماده 117 - اگر یکی از دوشریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آن را بنا کند.

ماده 118 - هیچیک از دوشریک حق ندارد دیوار مشترک را با لایبردیاری آن بنا سرتیر بگذارد یا دریچه ورف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده 119 - هریک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.

ماده 120 - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده 121 - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .

ماده 122 - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.

ماده 123 - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده 124 - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است .

ماده 125 - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هریک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده 126 - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.

ماده 127 - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده 128 - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید.

ماده 129 - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزومی سابق بین آنها موجود نباشد هریک از مالکین اگر تبرعاً سقف تجدید نموده چنانچه با مصالح

مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.

ماده 130 - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده 131 - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

ماده 132 - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده 133 - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود بخانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی

خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده 134 - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده 135 - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده 136 - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهرو امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده 137 - حریم چاه برای آب خوردن (20) گز و برای زراعت (30) گز است .

ماده 138 - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (500) گز و در زمین سخت (250) گز است لیکن اگر مقدار مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

ماده 139 - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد یا آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است .

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده 140 - تملک حاصل می شود :

1 - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .

2 - بوسیله عقود و تعهدات .

3 - بوسیله اخذ به شفعه .

4 - به ارث .

قسمت اول

دراحياء اراضی موات و حيازت اشیاءمباحه

باب اول - دراحیاء اراضی موات ومباحه

ماده 141 - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات ومباحه رابه وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ،درخت کاری بناساختن وغیره قابل استفاده نمایند.

ماده 142 - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید .

ماده 143 - هرکس از اراضی موات و مباحه قسمتی رابه قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود .

ماده 144 - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد .

ماده 145 - احیاءکننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید .

باب دوم - در حيازت مباحات

ماده 146 - مقصود از حيازت تصرف و وضع یداست یا مهيأ کردن وسایل تصرف واستیلا.

ماده 147 - هرکس مال مباحی را بارعایت قوانین مربوطه به آن حيازت کند مالک آن می شود.

ماده 148 - هرکس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند به رودخانه آن نهرا احیاء کرده و مالک آن نهري می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب است .

ماده 149 - هرگاه کسی به قصد حيازت میاه مباحه نهري یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهري یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده 150 - هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم می شود.

ماده 151 - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرائی جدا کند یا دهنه نهرا وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکار دیا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء.

ماده 152 - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهري مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

ماده 153 - هرگاه نهري مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده 154 - کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده 155 - هر کس حق دارد از نهادهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهردا کند.

ماده 156 - هرگاه آب نهری کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند یا رعایت ترتیب هرزمینی که به منبع آب نزدیک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت .

ماده 157 - هرگاه دوزمین در دو طرف نهرمحاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی برد دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو نباشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.

ماده 158 - هرگاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متاخر در احیاء اگر چه پائین تر از آن باشد.

ماده 159 - هرگاه کسی بخواهد جدید از زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد می تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده 160 - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است .

باب سوم - در معادن

ماده 161 - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله

فصل اول - در اشیاء پیدا شده

ماده 162 - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم (نیم مثقال و یک پنجم مثقال شرعی نقره) باشد می تواند آن را تملک کند . (اصلاحی 1361/10/8)

ماده 162 - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن 12/6 نخود نقره باشد ، می تواند آنرا تملک کند . (اصلاحی 1370/8/4)

ماده 163 - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم یا بیشتر باشد پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود . (اصلاحی 1361/10/8)

ماده 163 - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن 12/6 نخود نقره باشد ، پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد ، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف

شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود .

ماده 164 - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است . (اصلاحی 1361/10/8)

ماده 164 - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است . (اصلاحی 1370/8/4)

ماده 165 - هرکس دریابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیداکنندمی تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهدزمان حاضراست دراین صورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده 166 - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده 167 - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده 168 - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده 169 - منافعی که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیداکننده است .

فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده 170 - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیکی آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده 171 - هرکس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده 172 - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگهداری آن را از مالک نخواهد داشت .

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده می تواند مخارج نگهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر را خواهد داشت .

باب پنجم - در دفینه

ماده 173 - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.

ماده 174 - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است .

ماده 175 - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده 176 - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است .

ماده 177 - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیات نماید.

ماده 178 - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده 179 - شکار کردن موجب تملک است .

ماده 180 - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.

ماده 181 - اگر کسی کندوی محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده 182 - مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده 183 - عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد برامری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده 184 - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند :

لازم ، جائز ، خیاری ، منجز و معلق

ماده 185 - عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه .

ماده 186 - عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند .

ماده 187 - عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز .

ماده 188 - عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد .

ماده 189 - عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود .

فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده 190 - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است :

(1) قصد طرفین و رضای آنها .

(2) اهلیت موضوع .

(3) موضوع معین که مورد معامله باشد .

(4) مشروعیت جهت معامله .

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده 191 - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصدکند .

ماده 192 - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود .

ماده 193 - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده 194 - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود .

ماده 195 - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده 196 - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

ماده 197 - در صورتی که ثمن یا مضمن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده 198 - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این

اقدام رابه عمل آورد.

ماده 199 - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده 200 - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده 201 - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده 202 - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و اورانسبت بجان یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاقابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده 203 - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده 204 - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است . در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است .

ماده 205 - هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده 206 - اگر کسی در نتیجه اضطراب اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطرابی معتبر خواهد بود.

ماده 207 - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.

ماده 208 - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.

ماده 209 - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم - اهلیت طرفین

ماده 210 - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده 211 - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده 212 - معامله بالاشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .

ماده 213 - معامله محجورین نافذ نیست .

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده 214 - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.

ماده 215 - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

ماده 216 - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده 217 - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است .

ماده 218 - هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست . (این ماده در تاریخ 61/10/8 حذف شده است) &

ماده 218 - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . (اصلاحی 1370/8/4)

ماده 218 مکرر - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد ، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . (1370/8/4)

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده 219 - عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین وقائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده 220 - عقودنه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده 221 - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکنند یا تعهد نمایند که از انجام امری خودداری کنند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفانه منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده 222 - در صورت عدم ایفاء تعهد یا رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع اوشده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده 223 - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده 224 - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .

ماده 225 - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده 226 - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده 227 - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده 228 - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده 221 مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.

ماده 229 - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده 230 - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشترین کمترین آن چه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده 231 - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده 196.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

مبحث اول - در اقساط شرط

ماده 232 - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

1 - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد .

2 - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد .

3 - شرطی که نامشروع باشد .

ماده 233 - شروط مفصله ذیل باطل و موجب به بطلان عقد است :

1 - شرط خلاف مقتضای عقد

2 - شرط مجهولی که چهل به آن موجب چهل به عوضین شود .

ماده 234 - شرط برسه قسم است :

1 - شرط صفت .

2 - شرط نتیجه

3 - شرط فعل اثباتا یا نفیا .

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود .

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بریکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود .

مبحث دوم - در احکام شرط

ماده 235 - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 236 - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود .

ماده 237 - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید .

ماده 238 - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده 239 - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 240 - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.

ماده 241 - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده 242 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده 243 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 244 - طرف معامله که شرط بنفع اوشده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .

ماده 245 - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده 246 - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده 247 - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطن اراضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

ماده 248 - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده 249 - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده 250 - اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده 251 - رد معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده 252 - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده 253 - رد معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وراثت است .

ماده 254 - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده 255 - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او و لایتهای او کالتا معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده 256 - هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است .

ماده 257 - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده 258 - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه

یاردا از روز عقد موثر خواهد بود

ماده 259 - هر معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است .

ماده 260 - در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت .

ماده 261 - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده 262 - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلا یا قیمتا به بایع فضولی رجوع کند.

ماده 263 - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده 264 - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود :

- 1 - بوسیله وفاء به عهد
- 2 - بوسیله اقاله .
- 3 - بوسیله ابراء.
- 4 - بوسیله تبدیل تعهد.
- 5 - بوسیله تهاتر.
- 6 - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول - در وفاء بعهد

ماده 265 - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده 266 - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانونا حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده 267 - ایفاء دین از جانب غیرمدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادای کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و لاحق رجوع ندارد.

ماده 268 - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله

ماده 269 - وفاء بعهده وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده 270 - اگر متعهد در مقام وفاء به عهده مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده 271 - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده 272 - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده 273 - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام اوبری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده 274 - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده 275 - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگرچه آن شیئی قیمتا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده 276 - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهده تادیه نماید.

ماده 277 - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظربه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده 278 - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب براءت متعهد می شود اگرچه کسرو نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با نقض اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده 279 - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فرداعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده 280 - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده 281 - مخارج تادیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده 282 - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد.

مبحث - اقاله

ماده 283 - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده 284 - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده 285 - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .

ماده 286 - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده 287 - نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.

ماده 288 - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - ابراء

ماده 289 - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

ماده 290 - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده 291 - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده 292 - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -

(1) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

(2) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(3) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده 293 - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده

باشند.

مبحث پنجم - درتهاتر

ماده 294 - وقتی دوفردرمقابل یکدیگرمدیون باشندبین دیون آنها به یکدیگربطریقی که درموادذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.

ماده 295 - تهاترقهری است وبدون اینکه طرفین دراین موضوع تراضی نمایندحاصل می گرددبنابراین به محض اینکه دوفردرمقابل یکدیگرددوآن واحدمدیون شدندهردودین تاندازه ای که باهم معادله می نمایندبطورتهاتر برطرف شده وطرفین به مقدارآن درمقابل یکدیگری می شوند.

ماده 296 - تهاترفقط درموردودینی حاصل می شودکه موضوع آنهازیک جنس باشدباتحادزمان ومکان تادیه ولوبه اختلاف سبب

ماده 297 - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده 298 - اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که باتادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا به نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده 299 - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر از تادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده 300 - اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - کلیات

ماده 301 - کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده 302 - اگر کسی که اشتباها خود را مدیون می دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید .

ماده 303 - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم

باشد یا جاهل .

ماده 304 - اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود .

ماده 305 - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود .

ماده 306 - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده 307 - اموری که موجب ضمان قهری است :

(1) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

(2) اتلاف .

(3) تسبیب .

(4) استیفاء

مبحث اول در غصب

ماده 308 - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده 309 - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده 310 - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .

ماده 311 - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

ماده 312 - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

ماده 313 - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده 314 - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده 315 - غاصب مسئول هرنقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد.

ماده 316 - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده 317 - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده 318 - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده 319 - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ما خود به غاصبین دیگر ندارد.

ماده 320 - نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

ماده 321 - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است

ماده 322 - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت .

ماده 323 - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق بهر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده 324 - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده 325 - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت .

ماده 326 - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاده مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده 327 - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده 328 - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده 329 - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنانماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

ماده 330 - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم - در تسبیب

ماده 331 - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید.

ماده 332 - هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده 333 - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .

ماده 334 - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده 335 - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده 336 - هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصر تبرع داشته است .

ماده 337 - شخص کورمیتواند خرید و فروش نماید مشروط براینکه شخصا بطریقی غیرازمعاینه یا بوسیله کس دیگرولوطرف معامله جهل خودرامرتفع نماید.(اصلاحی 61/10/8)

باب سوم

در عقود معینه مختلفه

فصل اول دربیع

مبحث اول

در احکام بیع

ماده 338 - بیع عبارتست از تملک عین به عوض معلوم

ماده 339 - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد به ایجاب و قبول واقع میشود .

ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .

ماده 340 - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .

ماده 341 - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .

ماده 342 - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده 343 - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .

ماده 344 - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتنی وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد .

مبحث دوم

در طرفین معامله

ماده 345 - هریک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد .

ماده 346 - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .

ماده 347 - شخص کور میتواند خرید وفروش نماید مشروط براینکه شخصا" به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو

طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید . (مصوب 1361/10/8)

مبحث سوم - در مبيع

ماده 348 - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده 349 - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقررات است .

ماده 350 - مبيع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده 351 - در صورتی که مبيع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد ببيع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبيع ذکر بشود.

ماده 352 - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .

ماده 353 - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد ببيع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده 354 - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبيع مطابق نمونه تسلیم شود و الا مشتری اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 355 - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده 356 - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبيع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبيع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده 357 - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبيع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده 358 - نظریه دوماده فوق در بیع باغ ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد می توانند ب عکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده 359 - هرگاه دخول شیئی در مبيع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده 360 - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبيع نیز جائز است .

ماده 361 - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده 362 - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است :

- 1 - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود .
- 2 - عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.
- 3 - عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.
- 4 - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده 363 - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احدی متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده 364 - در بیع خیار مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده 365 - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده 366 - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده 367 - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .

ماده 368 - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده 369 - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.

ماده 370 - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.

ماده 371 - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده 372 - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .

ماده 373 - اگر مبیع قبل از تصرف مشتری بده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده 374 - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده 375 - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یاد رضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده 376 - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود.

ماده 377 - هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده 378 - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

ماده 379 - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده 380 - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده 381 - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهد بایع است مخارج تسلیم ثمن برعهده مشتری است .

ماده 382 - هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یاد در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند.

ماده 383 - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

ماده 384 - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است .

ماده 385 - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت .

ماده 386 - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده 387 - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهماً از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام ارجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده 388 - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده 389 - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درک

ماده 390 - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزاً مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده 391 - در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید.

ماده 392 - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده 393 - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده 314 مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده 394 - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده 395 - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به اختیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری رابه تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در خيارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در خيارات

ماده 396 - خيارات از قرار ذیلند :

1 - خيار مجلس

2 - خيار حيوان

3 - خيار شرط .

4 - خيار تاخیر ثمن .

5 - خيار رويت و تخلف وصف .

6 - خيار غبن .

7 - خيار عيب .

8 - خيار تدليس .

9 - خيار تبعض صفته .

10 - خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس

ماده 397 - هريك از متبايعين بعد از عقد في المجلس ومادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

ماده 398 - اگر مبيع حيوان باشد ماده 396 - خيارات از قرار ذيلند :

1 - خيار مجلس

2 - خيار حيوان

3 - خيار شرط .

4 - خيار تاخير ثمن .

5 - خيار رويت و تخلف وصف .

6 - خيار غبن .

7 - خيار عيب .

8 - خيار تدليس .

9 - خيار تبعض صفته .

10 - خيار تخلف شرط.

مشتري تاسه روز از حين عقداختيار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خيار شرط

ماده 399 - در عقد بيع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دوشخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

ماده 400 - اگر ابتدا مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است والا تابع قرارداد متعاملين است .

ماده 401 - اگر براي شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار وهم بيع باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن

ماده 402 - هرگاه مبيع عین خارجی و یادرحکم آن بوده و برای تادیه ثمن یا تسلیم مبيع متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد در این مدت نه بایع مبيع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می شود.

ماده 403 - اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام بیع بوده است اختیار اوساقط خواهد شد.

ماده 404 - هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبيع را تسلیم مشتری کند یا مشتری ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبيع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده 405 - اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود اختیار فسخ نخواهد داشت .

ماده 406 - اختیار تاخیر مخصوصی بایع است و برای مشتری از جهت تاخیر در تسلیم مبيع این اختیار نمی باشد.

ماده 407 - تسلیم بعض ثمن یادادن آن به کسی که حق قبض ندارد اختیار بایع را ساقط نمی کند.

ماده 408 - اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله اختیار تاخیر ساقط می شود.

ماده 409 - هرگاه مبيع از چیزهائی باشد که کم تر از سه روز فاسد و یا کم قیمت می شود ابتداء اختیار از زمانی است که مبيع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد.

پنجم - درخیار رویت و تخلف وصف

ماده 410 - هرگاه مالی را ندید و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می شود که بیع را فسخ کند به همان نحو که هست قبول نماید.

ماده 411 - اگر بایع مبيع را ندید ولی مشتری آن را دیده باشد و مبيع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 412 - هرگاه مشتری بعضی از مبيع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد می تواند تمام مبيع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.

ماده 413 - هرگاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 414 - در بیع کلی اختیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرر بین طرفین باشد.

ماده 415 - اختیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است .

ششم - درخیار غبن

ماده 416 - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

ماده 417 - غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد . (اصلاحی 1361/10/8)

ماده 418 - اگر مغبون درحین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت .

ماده 419 - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده 420 - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است .

ماده 421 - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

ماده 422 - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخطارش یا فسخ معامله .

ماده 423 - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده 424 - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .

ماده 425 - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است .

ماده 426 - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.

ماده 427 - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ازش کند تفاوتی که باید به اوداده شود بطریق ذیل معین می گردد.

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ازش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرربه همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان ازش به مشتری رد کند.

ماده 428 - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت ها معتبر است .

ماده 429 - در مواد ذیل مشتری نمی تواند ببیع رافسخ کند و فقط می تواند ازش بگیرد :

(1) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.

(2) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه .

(3) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست .

ماده 430 - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت .

ماده 431 - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هریک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارزش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکنند مگر به رضای بایع .

ماده 432 - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریان نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هریک از آنها حق ارزش خواهد داشت .

ماده 433 - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخطارش قبول کند.

ماده 434 - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلا مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفته اختیار فسخ دارد.

ماده 435 - اختیار عیب بعد از علم به آن فوری است .

ماده 436 - اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب تحقق مراجعه ندارد.

ماده 437 - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در اختیار تدلیس

ماده 438 - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده 439 - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده 440 - اختیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در اختیار تبعض صفقه

ماده 441 - اختیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده 442 - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردیده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفردا قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده 443 - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیت می شود.

دهم - درخيار تخلف شرط

ماده 444 - احكام خيار تخلف شرط بطوري است كه در مواد 234 الي 245 ذكر شده است .

فقره دوم - در احكام خيارات بطوركلي

ماده 445 - هريك از خيارات بعد از فوت منتقل به وارث مي شود.

ماده 446 - خيار شرط ممكن است به قيد مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شده در اين صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده 447 - هرگاه شرط خيار براي شخصي غير از متعاملين شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده 448 - سقوط تمام يابعضي از خيارات رامي توان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده 449 - فسخ بهر لفظ يافعلي كه دلالت بر آن نمايد حاصل مي شود.

ماده 450 - تصرفاتي كه نوعا كاشف از رضاي معامله باشند امضاي فعلي مثل آنكه مشتري كه خيار دارد با علم به خيار مبيع را بفروشد يارهن بگذارد.

ماده 451 - تصرفاتي كه نوعا كاشف از بهيم زدن معامله باشد فسخ فعلي است .

ماده 452 - اگر متعاملين هر دو خيار داشته باشند و يكي از آنها امضا كنند و ديگري فسخ نمايد معامله منفسخ مي شود.

ماده 453 - در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين تلف ياناقص شود بر عهده مشتري است و اگر خيار مختص مشتري باشد تلف يانقص بعهد بايع است .

ماده 454 - هرگاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و ببيع فسخ شود اجاره باطل نمي شود مگر اين كه عدم تصرفات ناقله درعين و منفعت بر مشتري صريح يا ضمنيا شرط شده كه در اين صورت اجاره باطل است .

ماده 455 - اگر پس از عقد بيع مشتري تمام يا قسمتي از مبيع را متعلق حق غير قرارداد دهد مثل اينكه نزد كسي رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اينكه شرط خلاف شده باشد.

ماده 456 - تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممكن است موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تاخير ثمن كه مخصوص بيع است .

ماده 457 - هريک لازم است مگر اينكه يکي از خيارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بيع شرط

ماده 458 - در عقد بيع متعاملين مي توانند شرط نمايند كه هرگاه بايع در مدت معينی تمام مثل ثمن رابه مشتري رد كند خيار فسخ معامله رانسبت به تمام مبيع داشته باشد و همچنين مي توانند شرط كنند كه هرگاه بعض مثل ثمن را رد كند خيار فسخ معامله رانسبت به تمام يابعض مبيع داشته باشد در هر حال حق خيار تابع قرارداد متعاملين خواهد بود و هرگاه به ثمن قيد تمام يابعض نشده

باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر بار تمام ثمن .

ماده 459 - در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .

ماده 460 - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده 461 - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده 462 - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده 463 - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده 464 - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده 465 - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - در اجاره

ماده 466 - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.

ماده 467 - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده 468 - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .

ماده 469 - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده 470 - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .

ماده 471 - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.

- ماده 472 -** عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .
- ماده 473 -** لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.
- ماده 474 -** مستاجری تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.
- ماده 475 -** اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن شریک .
- ماده 476 -** موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر اختیار فسخ دارد.
- ماده 477 -** موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.
- ماده 478 -** هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجری تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.
- ماده 479 -** عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
- ماده 480 -** عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .
- ماده 481 -** هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.
- ماده 482 -** اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجود داده معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .
- ماده 483 -** اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلایبعضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعضی آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.
- ماده 484 -** موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.
- ماده 485 -** اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلایبعضا استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .
- ماده 486 -** تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.
- ماده 487 -** هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.
- ماده 488 -** اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده 489 - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجره یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .

ماده 490 - مستاجر باید :

اولا - در استعمال عین مستاجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیا - عین مستاجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.

ثالثا - مال الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.

ماده 491 - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده 492 - اگر مستاجر عین مستاجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجب حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده 493 - مستاجر نسبت به عین مستاجره ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجره بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضاتلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده 494 - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجب برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجانا استفاده نماید.

ماده 495 - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده 496 - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجره از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است اختیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده 497 - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجره بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده 498 - اگر عین مستاجره به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجب حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده 499 - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده 500 - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده 501 - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای

یک روز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدت های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه پیدا و ران خواهد و موجر بموجب مرادات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده 502 - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت .

ماده 503 - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقضی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده 504 - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضای مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت .

ماده 505 - اقساط مال الاجاره که بعثت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده 506 - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده 507 - در اجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیانت مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود.

ماده 508 - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است .

ماده 509 - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده 510 - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده 511 - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده 512 - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود .

ماده 513 - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است :

1 - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .

2 - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا .

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده 514 - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .

ماده 515 - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزدا از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزدا جیر از قرار روز هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجرا و رانگاه دارد اجیر نظریه مرضات حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده 516 - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود .

ماده 517 - مفاد ماده 509 در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود .

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات، مبحث اول - در مزارعه

ماده 518 - مزارعه عقدی است که بموجب آن احداث ظرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگری دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده 519 - در عقد مزارعه حصه هریک از مزارع و عامل باید بنحوا شاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحود دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده 520 - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده 521 - در عقد مزارعه ممکن است هریک از بذرو عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هریک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده 522 - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنهم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

ماده 523 - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج

به عملیاتی باشد از قبیل حفرنهر یا چاه و غیر خود رحین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 524 - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده 525 - عقد مزارعه عقدی است لازم .

ماده 526 - هر یک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده 527 - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.

ماده 528 - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده 529 - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداً یا آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده 530 - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

ماده 531 - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.

ماده 532 - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است .

ماده 533 - اگر عقد مزارعه بعلمی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذریین آنها تقسیم می شود.

ماده 534 - هرگاه عامل در اثناء یاد را بتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده 535 - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است .

ماده 536 - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده 537 - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده 533 رفتار می شود.

ماده 538 - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 539 - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره

هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هریک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بطرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده 540 - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از آن کند یا آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید

ماده 541 - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده 542 - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است .

مبحث دوم - در مساقات

ماده 543 - مساقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن .

ماده 544 - در هر مورد که مساقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 545 - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مضاربه

ماده 546 - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده 547 - سرمایه باید دوجه نقد باشد.

ماده 548 - حصه هریک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده 549 - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده 550 - مضاربه عقدی است جائز.

ماده 551 - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود :

(1) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

(2) در صورت مفلس شدن مالک .

(3) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

ماده 552 - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک .

ماده 553 - در صورتی که مضارب مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده 554 - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه بادیگری مضاربہ کندی آن را به غیر و اگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده 555 - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جبر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده 556 - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربہ نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 557 - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربہ محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .

ماده 558 - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک کند.

ماده 559 - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربہ جاری و حق المضاربہ به آن تعلق بگیرد.

ماده 560 - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربہ تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین طرفین مقرر است .

فصل هفتم - در جعالة

ماده 561 - جعالة عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده 562 - در جعالة ملتزم راجعاًل و طرف راجعاًل و اجرت راجعاًل می گویند

ماده 563 - در جعالة معلوم بودن اجرت من جميع الجهات لازم نیست بنابر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعالة صحیح است .

ماده 564 - در جعالة گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده 565 - جعالة تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هریک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جعالة در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده 566 - هرگاه درجعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعلم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده 567 - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده 568 - اگر عاملین متعدده شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده 569 - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است .

ماده 570 - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده 571 - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه .

ماده 572 - شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده 573 - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاعه از اعمال چند نفر و نحو اینها.

ماده 574 - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.

ماده 575 - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد.

ماده 576 - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود.

ماده 577 - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 578 - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده 579 - اگر اداره کردن شرکت بعهد به شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر یک از آنها می توانند منفردا به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کنند.

ماده 580 - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیریت که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده 581 - تصرفات هریک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

ماده 582 - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .

ماده 583 - هریک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلابه شخص ثالثی منتقل کند.

ماده 584 - شریکی که مال الشرکه درید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 585 - شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده 586 - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هریک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند.

ماده 587 - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود -

(1) در صورت تقسیم .

(2) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .

ماده 588 - در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند :

(1) در صورت انقضاء مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .

(2) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده 589 - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده 590 - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده 591 - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

ماده 592 - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ماده 593 - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده 594 - هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این

صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده 595 - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

ماده 596 - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست .

ماده 597 - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .

ماده 598 - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزای می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزای تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.

ماده 599 - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده 600 - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را به هم بزنند.

ماده 601 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

ماده 602 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزابه تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است .

ماده 603 - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

ماده 604 - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی می ماند.

ماده 605 - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی .

ماده 606 - هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهریک از وارث به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک چند نفر از وارث معسر شده باشد طلبکاری می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

ماده 607 - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده 608 - در ودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد.

ماده 609 - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده 610 - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر درید و ناقص یا تلف شود ضامن است .

ماده 611 - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده 612 - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است .

ماده 613 - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند نمی تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده 614 - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده 615 - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده 616 - هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

ماده 617 - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده 618 - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است .

ماده 619 - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده 620 - امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده 621 - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده 622 - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگرچه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده 623 - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است .

ماده 624 - امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده 625 - هرگاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع

احکام اموال مجهول المالک است .

ماده 626 - اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد و دیعه به فوت امانت گذار باطل و امین و دیعه رانمی تواند رد کند مگر به وارث او.

ماده 627 - در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

ماده 628 - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه رانمی تواند مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده 629 - اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده 630 - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده 631 - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف یا امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند به فعل او نباشد.

ماده 632 - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده 633 - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده 634 - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

فصل دهم - در عاریه

ماده 635 - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.

عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده 636 - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد.

ماده 637 - هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده 638 - عاریه عقدی است جائز و بموت هریک از طرفین منفسخ می شود.

ماده 639 - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجرو امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده 640 - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 641 - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده 642 - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده 643 - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده 644 - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده 645 - در رد عاریه باید مفاد مواد 624 و 626 تا 630 رعایت شود .

ماده 646 - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده 647 - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده 648 - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت يوم الرد را بدهد.

ماده 649 - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده 650 - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمت ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده 651 - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده 652 - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد . &

ماده 653 - مقترض میتواند به وجه ملزومی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است به مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر سال مجاناً به خود منتقل نماید . (در اصلاحات 61/10/8 حذف شده است .)

فصل دوازدهم - در قمار و گرویندی

ماده 654 - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود . همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات

نامشروع تولید شده باشد جاری است .

ماده 655 - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیربازی گروبنندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود .

ماده 655 - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی گروبنندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود . (اصلاحی 1361/10/8)

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده 656 - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی ازطرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خودمی نماید.

ماده 657 - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .

ماده 658 - وکالت ایجابواقبولابهرفلظ یا فعلی که دلالت برآن کند واقع می شود.

ماده 659 - وکالت ممکن است مجانی باشد یا بااجرت .

ماده 660 - وکالت ممکن است بطورمطلق و برای تمام امورموکل باشد یا مقیدوبرای امریامورخاصی .

ماده 661 - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهدبود.

ماده 662 - وکالت باید در امری داده شود که خودموکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امراهلیت داشته باشد.

ماده 663 - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت اوجارح است انجام دهد.

ماده 664 - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت برآن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهدبود.

ماده 665 - وکالت در قبض وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت برآن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده 666 - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفا وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهدبود.

ماده 667 - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده 668 - وکیل باید بحساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.

ماده 669 - هرگاه برای انجام امر دویاچندنفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی تواند بدون دیگری یادگران دخالت در آن بنماید مگر این که هریک مستقلا وکالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

ماده 670 - در صورتی که دوفرنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.

ماده 671 - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده 672 - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحا یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد .

ماده 673 - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده 674 - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتا یا ضمنا اجازه کند.

ماده 675 - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده 676 - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملعی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .

ماده 677 - گردروکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده 678 - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود:

1) به عزل موکل .

2) به استعفای وکیل

3) به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده 679 - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده 680 - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدد وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .

ماده 681 - بعد از اینکه وکیل استعفادادامادی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده 682 - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده 683 - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده 684 - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده 685 - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .

ماده 686 - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده 687 - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است .

ماده 688 - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده 689 - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .

ماده 690 - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت .

ماده 691 - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .

ماده 692 - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجد تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.

ماده 693 - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده 694 - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است .

ماده 695 - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست

ماده 696 - هر دینی را ممکن است ضمانت اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده 697 - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر در آمدن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

ماده 698 - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

ماده 699 - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده 700 - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.

ماده 701 - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی تواند آن را فسخ کند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده 690 مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده 702 - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضای مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کذا گرچه دین حال باشد.

ماده 703 - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را در اگرچه دین موجب باشد.

ماده 704 - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجب بوده است .

ماده 705 - ضمان موجب به فوت ضامن حال می شود .

ماده 706 - هرگاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون له حق مطالبه از ضامن دارد. (در اصلاحات 61/10/8 حذف شده است)

ماده 707 - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده 708 - کسی که ضامن درک میباید است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده 709 - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده 710 - اگر ضامن براضیت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهد ضامن .

ماده 711 - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را تأیید یا بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده 712 - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده 713 - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگرچه دین راصلح به کمتر کرده باشد.

ماده 714 - اگر ضامن زیاده‌تر از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده 715 - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده 716 - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجل داده باشد.

ماده 717 - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

ماده 718 - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده 719 - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاندین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده 720 - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده 721 - هرگاه اشخاص متعدداً یک شخص و برای یک قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم اوحق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده 722 - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده 723 - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده 724 - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد.

مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده 725 - حواله محقق نمی شود مگر بارضای محتال و قبول محال علیه.

ماده 726 - اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

ماده 727 - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده 728 - در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست.

ماده 729 - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

ماده 730 - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.

ماده 731 - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

ماده 732 - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده 729 و یا در صورتی که خیال فسخ شرط شده باشد.

ماده 733 - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند.

مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده 734 - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.

متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.

ماده 735 - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.

ماده 736 - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده 737 - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده 738 - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود.

ماده 739 - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده 740 - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید.

ماده 741 - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده 742 - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.

ماده 743 - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

ماده 744 - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرریا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقرریین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول

نیست .

ماده 745 - هرکس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده 746 - در موارد ذیل کفیل بری می شود :

(1) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .

(2) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

(3) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

(4) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.

(5) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

(6) در صورت فوت مکفول . &

ماده 747 - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از تسلیم او امتناع نماید کفیل به ا شاهد یا مراجعه به حاکم بری می شود .

ماده 747 - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با ا شاهد یا مراجعه به حاکم ، بری می شود . (اصلاحی 61/10/8) &

ماده 747 - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید . (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 748 - فوت مکفول له موجب براءت کفیل نمی شود.

ماده 749 - هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نمایده تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود.

ماده 750 - در صورتی که شخصی کفیل ، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده 746 بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

ماده 751 - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است اذعان نماید و یا به اذن او ادای حق کندی تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده 752 - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده 753 - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده 754 - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده 755 - صلح بانکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده 756 - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده 757 - صلح بر عوض نیز جائز است .

ماده 758 - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرائط واحکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط واحکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده 759 - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده 760 - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله .

ماده 761 - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار .

ماده 762 - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده 763 - صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده 764 - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده 765 - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده 766 - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشأ دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده 767 - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده 768 - در عقد صلح ممکن است احداً طرفین در عوض مال الصحلی که می گیرند متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تادمت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده 769 - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراثت اوداده شود.

ماده 770 - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده 771 - رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد.

رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده 772 - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .

ماده 773 - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.

ماده 774 - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .

ماده 775 - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده 776 - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به دو یا چند نفر دارد رهن بدهد در این صورت مرتهنین باید به تراضی معین کننده رهن در تصرف چه کسی باشند و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده 777 - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علی حده ممکن است رهن را عین مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده 778 - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .

ماده 779 - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن واداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحوی دیگر بکند.

ماده 780 - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .

ماده 781 - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن با سد برای نقیصه به رهن رجوع کند.

ماده 782 - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک می شود.

ماده 783 - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده 784 - تبدیل رهن به مال دیگری به تراضی طرفین جائز است .

ماده 785 - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده 786 - ثمره رهن وزیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده 787 - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنابر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده 788 - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او ورثه معین می شود داده شود.

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.

ماده 789 - رهن دریدمرتهن امانت محسوب است و بنابر این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده 790 - بعد از براءت ذمه مدیون رهن دریدمرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد

ماده 791 - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود را رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده 792 - وکالت مذکور در ماده 777 شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده 793 - رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافای حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .

ماده 794 - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافای حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم - در هبه

ماده 795 - هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده 796 - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

ماده 797 - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.

ماده 798 - هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده 799 - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .

ماده 800 - در صورتی که عین موهونه دریدمتهب باشد محتاج به قبض نیست

ماده 801 - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی رابه او هبه کند یا عمل مشروعی رامجانا بجا آورد.

ماده 802 - اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کندهبه باطل می شود.

ماده 803 - بعد از قبض نیز واهب می تواند با قبض عین موهوبه از هبه رجوع مگردر موارد ذیل :

1) در صورتی که متهب پدر یا مادریا اولاد واهب باشد.

2) در صورتی که هبه معوض بوده وعوض هم داده شده باشد.

3) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهرامثل اینکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیارا مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.

4) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

ماده 804 - در صورت رجوع واهب نماآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب واگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده 805 - بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست .

ماده 806 - هرگاه داین طلب خود رابه مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده 807 - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

ماده 808 - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دونفر مشترک باشد و یکی ازدو شریک حصه خود رابه قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند.

این حق راحق شفعه وصاحب آن راشفیع می گویند.

ماده 809 - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

ماده 810 - اگر ملک دونفر در ممریامجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممریامجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه در خود ملک مشاعا شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممریامجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.

ماده 811 - اگر حصه یکی ازدو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.

ماده 812 - اگر مبیع متعددی بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه رامی توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعضی از ثمن اجرانمود.

ماده 813 - در بیع فاسد حق شفعه نیست .

ماده 814 - خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست .

ماده 815 - حق شفعه رانمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

ماده 816 - اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد مبیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.

ماده 817 - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .

ماده 818 - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده 819 - نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده 820 - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسری گذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد مبیع مذکور شده است .

ماده 821 - حق شفعه فوری است .

ماده 822 - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.

ماده 823 - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.

ماده 824 - هرگاه یک یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کند باقی وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده 825 - وصیب برد و قسم است - تملیکی و عهدهی .

ماده 826 - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهدهی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید.

وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهدهی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود و وصی نامیده می شود.

ماده 827 - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده 828 - هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده 829 - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به راقبض کرده باشد.

ماده 830 - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به راقبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست .

ماده 831 - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت باولی خواهد بود.

ماده 832 - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

ماده 833 - ورثه موصی نمی توانند در موصی به تصرف کنند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب ضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده 834 - در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگرچه جاهل بروضایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده 835 - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد.

ماده 836 - هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد و وصیت نافذ خواهد بود.

ماده 837 - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند و وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده 838 - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده 839 - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید و وصیت دوم صحیح است .

فصل سوم - در موصی به

ماده 840 - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .

ماده 841 - موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است .

ماده 842 - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده 843 - وصیت به زیاده برثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده 844 - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش ازثلث ترکه باشد مال وراثت است مگر اینکه اجازه ازثلث کند.

ماده 845 - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده 846 - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائمی یا در مدت معین بطریق ذیل ازثلث اخراج می شود :

بدو عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت ازثلث حساب می شود.

اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع ازثلث محسوب می شود.

ماده 847 - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده 848 - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاع شریک خواهد بود.

ماده 849 - اگر موصی زیاده برثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده برثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید برثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسری شود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده 850 - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است .

ماده 851 - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده 852 - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد .

ماده 853 - اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه طور دیگر مقرر داشته باشد .

فصل پنجم - در موصی

ماده 854 - موصی می تواند یک یا چند نفرو صی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمع معامل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هریک .

ماده 855 - موصی می تواند چند نفر را بنحوی ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده 856 - صغیرامی توان به اتفاق یک نفر کبیروصی قرارداد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده 857 - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده 858 - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت درید اوصی باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده 859 - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند و الا ضامن و منعزل است .

ماده 860 - غیر از جد پدری و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده 861 - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده 862 - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند :

1) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

2) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها .

3) اعمام و عمت و اخوال و خالات و اولاد آنها .

ماده 863 - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده 864 - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده 865 - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.

ماده 866 - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده 867 - ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند.

ماده 868 - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده 869 - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است :

1) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .

2) دیون و واجبات مالی متوفی .

3) وصایای میت تاملت ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده برثلث با اجازه آنها.

ماده 870 - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرراست تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده 871 - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده 872 - اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 873 - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده 874 - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده 875 - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حمله باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده 876 - باشک در حیوة حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده 877 - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرراست رعایت خواهد شد.

ماده 878 - هرگاه در حین موت مورث حمله باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگری گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هریک از وراثت مراعات است تا حال حال حمل معلوم شود.

ماده 879 - اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراثت برمی گردد و الا بخود او یا به ورثه اومی رسد.

ماده 880 - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری . &

ماده 881 - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود . (اصلاحی 61/10/8) &

ماده 881 - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود . (اصلاحی

& (1370/8/14

ماده 881 - مکرر - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافر مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (الحاقی 61/10/8) &

ماده 881 مکرر - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 882 - بعد از لعان زن وشوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدرازاوارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده 883 - هرگاه پدر بعد از اعلان رجوع کند پس از اوارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از یسراث نمی برد.

ماده 884 - ولد الزنا زاید و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابا وین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس .

ماده 885 - اولاد و اقوام و کسانی که به موجب ماده 880 از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود، اگشته باشد از عدم مقبول خود ارث می برد اگر ارث نزدیکی باعث حرمان آنان نشود.

ماده 886 - حسب حالت وارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بدن ارث کلا یا جزئاً محروم می شود.

ماده 887 - حجب بر دو قسم است :

قسم اول آن است که وارث ازاصل ارث محروم می گرددمثل برادرزاده که بواسطه بودن برادریخواهرمتوفی ازارث محروم می شودیا برادرانی که با بودن برادرابوینی ازارث محروم می گردند.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلیٰ بحد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوج اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج اولاد باشد.

ماده 888 - ضابطه حجب ازاصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابر این هرطبقه ازوراث طبقه بعدرازا ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده 936 وموردی که وارث دور تربیتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که دراین صورت هردوارث می برند.

ماده 889 - در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و یا هر یک از اوین متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعاد ارث محروم می نماید.

ماده 890 - در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادری خواهر نباشد اولاد او به هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده باینکه از اجداد متوفی که زنده باشند وراثت می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد او به اقرب به متوفی بعد از اراثت محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وراثت طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده 891 - وراث ذیل از حاجب ارث ندارد :

یدر ، مادر ، یسر ، دختر ، زوج و زوجه

ماده 892 - حجب از بعض فرض در موارد ذیل است :

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده 908 و 909 که ممکن است هریک از ابوین بعنوان قرابت یار دبیش از یک سدس بر دو هم چنین زوج از برون بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه -
اولا - لا اقل دو برادر یا یک برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیا - پدر آنها زنده باشد.

ثالثا - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل .

رابعا - ابوینی یا ابی تنه باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده 893 - وراث بعضی به فرض بعضی از قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده 894 - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست .

ماده 895 - سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از نصف ، ربع ، ثمن ، دو ثلث ، ثلث و سدس ترکه .

ماده 896 - اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه .

ماده 897 - اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از پدر ، دختر ، و دخترها ، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله امی .

ماده 898 - وراث دیگری غیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند.

ماده 899 - فرض سه وراث نصف ترکه است -

(1) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاء اگر چه از شوهر دیگر باشد.

(2) دختر اگر فرزندی منحصر باشد.

(3) دختر ابوینی یا ابی تنه در صورتی که منحصر به فرد باشد.

ماده 900 - فرض دو وراث ربع ترکه است -

(1) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

(2) زوجه یا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده 901 - ثمن، فریضه زوجه یا زوجه ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده 902 - فرض دو وارث دوثلث ترکه است -

(1) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور.

(2) دو خواهر و بیشتر ابوینی یا بی تنه با نبودن برادر.

ماده 903 - فرض دو وارث ترکه است .

(1) مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و خواه نداشته باشد.

(2) کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد.

ماده 904 - فرض سه وارث سدس ترکه است -

پدر و مادر و کلاله امی اگر تنه باشد.

ماده 905 - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض رد می شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد از ائداز فریضه به او رد می شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده 906 - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دوثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادربقیه مال پدر است .

ماده 907 - اگر متوفی ابوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود -

اگر فرزندان منحصربه یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به اومی رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده 908 - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده 909 - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دوثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین

آنها تقسیم می شود و فرض هریک از پدر و مادریک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده 910 - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد اولاد وارث نمی برد.

ماده 911 - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد اولاد اوقائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو راث طبقه اول محسوب و با هریک از ابویین که زنده باشد ارث می برند.

تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی رامی برد که به توسط اوبه میت می رسد بنابراین اولاد پسر دوبرابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افرادیک نسل پسر دوبرابر دختر می برد.

ماده 912 - اولاد اولاد تا هرچه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعدا محروم می کند.

ماده 913 - در تمام صور مذکوره در این مبحث هریک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر ورثات تقسیم می شود.

ماده 914 - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص برنت و بنتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادرا اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی برد.

ماده 915 - انگشتی که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی و شمشیر اوبه پسر بزرگ اومی رسد بدن اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده 916 - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه اوبه وارث طبقه ثانیه می رسد.

ماده 917 - هریک از ورثات طبقه دوم اگر تنه باشد تمام ارث رامی برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده 918 - اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها رامی برند.

اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند.

ماده 919 - اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادری یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی داشته باشد ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود

ماده 920 - اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکر دو برابر اناث خواهد بود.

ماده 921 - اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده 922 - هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی باهم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود -

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه رامی برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نماید.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده 923 - هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود

اگر جد یا جدّه تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکر دو برابر اناث می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد.

اگر جد یا جدّه ابی و جد یا جدّه امی باهم باشند ثلث ترکه به جد یا جدّه امی می رسد و در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده 924 - هرگاه میت اجداد و کلاله باهم داشته باشند و ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم کن حصه ذکر دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت .

ماده 925 - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر و اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابی حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی رامی برند.

ماده 926 - در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمی برد.

ماده 927 - در تمام مواد مذکور در این مبحث هریک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند

هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود.

مبحث سوم - در سهم الارث و ارث طبقه سوم

ماده 928 - هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می رسد.

ماده 929 - هریک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث رامی برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می

شود.

ماده 930 - اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصه آنها را می برند.

ماده 931 - هرگاه وارث متوفی چند نفر عموم یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه ایی یا همه امی باشند.

هرگاه عموم عمه باهم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود.

ماده 932 - در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی باهم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشد سس ترکه به او تعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می رسد که در تقسیم ذکور و برابر اناث می برد.

ماده 933 - هرگاه وارث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله باهم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

ماده 934 - اگر وارث میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سس ترکه را می برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی مال دائی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

ماده 935 - اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشند ثلث ترکه به احوال دوثلث آن به اعمام تعلق می گیرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سس حصه احوال به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید.

در تقسیم دوثلث بین اعمام حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سس حصه اعمام به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سس و یادوثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود.

ماده 936 - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک عمومی ابوینی یا یک عمومی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عموم و ازا ارث محروم می کند لیکن اگر با پسر عمومی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و لولابی تنها پسر عموم ارث نمی برد.

ماده 937 - هرگاه برای میت نه اعمام باشند و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود.

ماده 938 - در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر و ارمی

شود.

ماده 939 - در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دومبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود -

اگر عاظم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر عاظم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از عاظم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده 940 - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

ماده 941 - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد 913 - 927 و 938 ذکر شده است .

ماده 942 - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده 943 - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کنده و یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از وارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

ماده 944 - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده 945 - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از وارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از وارث می برد.

ماده 946 - زوج از تمام اموال زوجة ارث می برد لیکن زوجة از اموال ذیل -

1) از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

2) از ابنیه و اشجار.

ماده 947 - زوجة از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.

ماده 948 - هرگاه در مورد ماده قبل از ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.

ماده 949 - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده 866 خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده 950 - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوع از یاد و شایع باشند مانند حیوانات و نحو آن

وقیمتی مقابل آن است معذالک تشخیص این معنی با عرف می باشد.

ماده 951 - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .

ماده 952 - تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده 953 - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی .

ماده 954 - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است .

ماده 955 - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

قانون مدنی

جلد دوم - در اشخاص

مصوب 28 بهمن و 21 اسفند 1313

و 17 و 19 و 20 فروردین 1314

با اصلاحات بعدی

کتاب اول - در کلیات

ماده 956 - اهلیت برای دار بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اتمام می شود.

ماده 957 - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده 958 - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده 959 - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده 960 - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

ماده 961 - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود :

1 - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .

2 - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده .

3 - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده 962 - تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

ماده 963 - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده 964 - روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده 965 - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود.

ماده 966 - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده 967 - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده 968 - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر این که متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن راصریحا یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده 969 - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده 970 - مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 971 - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .

ماده 972 - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد .

ماده 973 - اگر قانون خارجه كه بايد مطابق ماده 7 جلد اول اين قانون و يا بر طبق مواد فوق رعايت گردد به قانون ديگري احاله داده باشد محكمه مكلف به رعايت اين احاله نيست مگر اينكه احاله به قانون ايران شده باشد .

ماده 974 - مقررات ماده 7 و مواد 962 تا 974 اين قانون تا حدى به موقع اجراء گذارده مى شود كه مخالف عهود بين المللى كه دولت ايران آنها امضاء کرده و يا مخالف با قوانين مخصوصه نباشد .

ماده 975 - محكمه نمى تواند قوانين خارجى و يا قراردادهائى خصوصى را كه بر خلاف اخلاق حسنه بوده و يا به واسطه جريحه دار كردن احساسات جامعه يا به علت ديگر مخالف با نظم عمومى محسوب مى شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانين مزبور اصولاً مجاز باشد .

كتاب دوم - در تابعيت

ماده 976 - اشخاص ذيل تبعه ايران محسوب مى شوند :

1 - كليه ساكنين ايران به استثنائى اشخاصى كه تبعيت خارجى آنها مسلم باشد . تبعيت خارجى كسانى مسلم است كه مدارك تابعيت آنها مورد اعتراض دولت ايران نباشد .

2 - كسانى كه پدران آنها ايرانى است اعم از اينكه در ايران يا در خارجه متولد شده باشند .

3 - كسانى كه در ايران متولد شده و پدرو مادر آنان غير معلوم باشند .

4 - كسانى كه در ايران از پدرو مادر خارجى كه يكي از آنها در ايران متولد شده بوجد آمده اند .

5 - كسانى كه در ايران از پدرى كه تبعه خارجه است بوجد آمده و بلافاصله پس از رسيدن به سن هجده سال تمام لااقل يكسال ديگر در ايران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعيت ايران بر طبق مقرراتى خواهد بود كه مطابق قانون براى تحصيل تابعيت ايران مقرر است .

6 - هر زن تبعه خارجى كه شوهر ايرانى اختيار كند .

7 - هر تبعه خارجى كه تابعيت ايران را تحصيل کرده باشد .

تبصره - اطفال متولد از نمايندگان سياسى و قنصولى خارجه مشمول فقره 4 و 5 نخواهند بود . &

ماده 977 - اشخاص مذکور در فقره 4 و 5 حق دارند پس از رسيدن به سن 18 سال تمام بخواهند تابعيت پدر خود را قبول كنند مشروط بر اينكه در ظرف مدت فوق اظهاريه كتيبى تقديم وزارت خارجه نمايند و تصديق دولت متبوع پدرشان دابر به اينكه آنها را تبعه خود خواهد شناخت ضميمه اظهاريه باشد . &

ماده 977 - الف - هرگاه اشخاصى مذکور در بند 4 ماده 976 پس از رسيدن به سن بلوغ بخواهند تابعيت پدر خود را قبول كنند بايد ظرف يك سال درخواست كتيبى به ضميمه تصديق دولت متبوع پدرشان داپريه اينكه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسليم نمايند . (اصلاحى 1348/10/11)

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند 5 ماده 976 پس از رسيدن به سن 18 سال تمام بخواهند به تابعيت پدر خود باقى بمانند بايد ظرف

یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند . (اصلاحی 1348/10/11)

ماده 978 - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی رابه موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها رابه تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده 979 - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند -

1 - به سن هجده سال تمام رسیده باشند.

2 - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

3 - فراری از خدمت نظامی نباشند.

4 - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده 980 - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 980 - کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند . (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 981 - اگر در ظرف مدت پنجسال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل میشود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه یا جنایت عمومی است هیات وزرا حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد . (در اصلاحات 61/10/8 حذف شده است) &

ماده 982 - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه ماموریت سیاسی خارجه بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت :

1 - عضویت در مجلس شورای اسلامی .

2 - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر .

3 - استخدام وزارت امور خارجه . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 982 - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند:

- 1 - ریاست جمهوری و معاونین او .
- 2 - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .
- 3 - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .
- 4 - عضویت در مجلس شورای اسلامی .
- 5 - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر .
- 6 - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی .
- 7 - قضاوت .
- 8 - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .
- 9 - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی .

ماده 983 - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد :

- 1 - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او .
 - 2 - تصدیق نامه نظمیه دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهند نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.
- ماده 984 -** زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده 977 ضمیمه شود.

ماده 985 - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده 986 - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه

که برای اتباع خارجه داشتن آن جایزاست بوده یابعدابه ارث اموال غیرمنقولی بیش از آن حدیه او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یاداراشدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد . &

ماده 987 - زن ایرانی که باتبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج ، تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت . (اصلاحی 61/10/8)

تبصره 1 - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد . (الحاقی 61/10/8)

تبصره 2 - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند .

مقررات ماده 988 و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود . (الحاقی 61/10/8)

ماده 987 - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره 1 - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره 2 - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است .

مقررات ماده 987 و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 988 - اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل :

1 - به سن 25 سال تمام رسیده باشند .

2 - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد .

3 - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا

ممکن است بالوراثه دارا شوند و لوقوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند
زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی
خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

4 - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند .

تبصره - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای
مقرراتی که ضمن فقره (3) از این ماده درباره آنان مقرراست باید ظرف مدت یکسال از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت
مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادرخواهند نمود و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به
ایران بیایند اجازه مخصوص هیت وزرا آنها برای یک دفعه و مدت معین لازم است .

تبصره الف - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای
مقرراتی که ضمن بند (3) از این ماده درباره آنان مقرراست باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج
شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادرخواهند نمود و تمديد مهلت
مقرر فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می باشد . (اصلاحی 1348/10/11)

تبصره ب - هیئت وزیران می تواندضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهرترک تابعیت فرزندان او را نیزکه فاقد پدر و جد
پدری هستند و کمتر از 18 سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد . فرزندان زن مذکور نیزکه به سن 25 سال
تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند . (تبصره ب الحاقی 1348/10/11 میباشد)

تبصره - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای
مقرراتی که ضمن فقره سه از این ماده درباره آنان مقرر است باید در مدت یک سال از ایران خارج شوند .

چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان را صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی
هر گاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص وزارت امور خارجه را باید تحصیل نمایند . (این تبصره در تاریخ
1337/9/16 تصویب شده است)

ماده 989 - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ 1280 شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت
خارجی اوکان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی درعین حال کلیه اموال غیرمنقول او با نظارت مدعی العموم محل به
فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت
مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود .

تبصره - هیات وزیران می توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امورخارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت
بشناسد .

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امورخارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد . (این تبصره در تاریخ 1337/9/16
الحاق شده است)

(

ماده 990 - ازتابع ایران کسی که خودیا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند .

ماده 991 - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 991 - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقا بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین نامه ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید معین خواهد شد. (اصلاحی 1370/8/14)

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده 992 - سجل احوال هرکس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

ماده 993 - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود -

1 - ولادت هر طفل و همچنین سقط هرجنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

2 - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

3 - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت .

4 - وفات هر شخص .

ماده 994 - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 995 - تغییر مطالبی که در دفتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده 996 - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده 997 - هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد.

اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است .

ماده 998 - هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده 999 - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سندرسمی محسوب خواهد بود.

ماده 1000 - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است .

ماده 1001 - مامورین قونسولی ایران در خارج باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده 1002 - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است .

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده 1003 - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده 1004 - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده 1005 - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که براضیت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده 1006 - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

ماده 1007 - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند.

ماده 1008 - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست .

ماده 1009 - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرمایا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرمایا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده 1010 - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده 1011 - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نیست .

ماده 1012 - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی

امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده 1013 - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده 1014 - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وراثت مزبور به این سمت معین خواهد شد .

ماده 1015 - وظایف و مسئولیتهای امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده 1016 - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده 1017 - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

ماده 1018 - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده 1019 - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیدن است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 1020 - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود -

1 - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.

2 - وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.

3 - وقتی که یک نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده 1021 - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر بانقضای مدتهای ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال .

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آزوف دوسال .

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده 1022 - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره 2 و 3 ماده 1020 مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ

بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده 1023 - در مورد مواد 1020 و 1021 و 1022 محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی اوداده می شود.

ماده 1024 - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد 873 و 874 جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده 1025 - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نماید که دارای او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین غبرغایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده 1023 راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است .

ماده 1026 - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضییات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده 1027 - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده 1028 - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است .

ماده 1029 - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت بارعایت ماده 1023 حاکم او را طلاق میدهد.

ماده 1030 - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده 1031 - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده 1032 - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده 1033 - هر کس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت سببی بازوج یا زوج او خواهد داشت بنا براین پدر و مادر زن یک مرد اقرابای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقرابای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - درخواستگاری

ماده 1034 - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می تواند خواستگاری نمود.

ماده 1035 - وعده از دواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید . &

ماده 1036 - اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی به هم بزنند که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند که وصلت را به هم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود . در اصلاحات 61/10/8 حذف شده است) &

ماده 1037 - هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد .

ماده 1038 - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود . &

ماده 1039 - مدت مرور زمان دعاوی ناشی از به هم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ به هم خوردن آن محسوب میشود . (در اصلاحات 61/10/8 حذف شد .)

ماده 1040 - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک وسل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

ماده 1041 - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است .

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه . (اصلاحی 61/10/8) &

ماده 1041 - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن 13 سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن 15 سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح . (مصوب 1379/9/27) &

ماده 1042 - بعد از رسیدن به سن 15 سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که به 18 سال نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند . (در اصلاحات 61/10/8 حذف شد.) &

ماده 1043 - نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه و به توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری اطلاع داده شود و بعد از 15 روز از تاریخ اطلاع و عدم پاسخ موجه از طرف ولی دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 1044 - درمورد ماده قبل اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری بدهد و اگر پدر یا جد پدری دختر بعلتی تحت قیمومت باشد اجازه قیم او لازم نخواهد بود

فصل سوم - در موانع نکاح

ماده 1045 - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد :

۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲ - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات

ماده 1046 - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه -

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا - طفل لا اقل یک شبانه روز و یا 15 دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دوسال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنا بر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری

از شیر زن دیگری خورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دوزن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگری شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده 1047 - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -

- 1 - بین مرد و مادر و جدات زن و از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .
- 2 - بین مرد و زنی که سابقا زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسری از یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
- 3 - بین مرد با ناث از اولاد زن از هر درجه که باشد و لور رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زنا شوئی واقع شده باشد.

ماده 1048 - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.

ماده 1049 - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده 1050 - هر کس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقا بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده 1051 - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکور فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.

ماده 1052 - تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است .

ماده 1053 - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .

ماده 1054 - زنا ی با زن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است .

ماده 1055 - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .

ماده 1056 - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادریا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده 1057 - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده 1058 - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تا ی آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده 1059 - نکاح مسلم با غیر مسلم جایز نیست .

ماده 1060 - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .

ماده 1061 - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

- ماده 1062** - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.
- ماده 1063** - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.
- ماده 1064** - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.
- ماده 1065** - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است .
- ماده 1066** - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.
- ماده 1067** - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .
- ماده 1068** - تعلیق در عقد موجب بطلان است .
- ماده 1069** - شرط خیاری فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیاری نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلاً مقرر نشده باشد.
- ماده 1070** - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

جلد دوم - در اشخاص

فصل پنجم - وکالت در نکاح

- ماده 1071** - هر یک از مرد و زن می توانند برای عقد نکاح وکالت بگیرد.
- ماده 1072** - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد.
- ماده 1073** - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.
- ماده 1074** - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - درنکاح منقطع

ماده 1075 - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده 1076 - مدت نکاح منقطع باید کلامعین شود.

ماده 1077 - درنکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر و همانست که درباب ارث و درفصل آتی مقرر شده است .

فصل هفتم - در مهر

ماده 1078 - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشد می توان مهر قرارداد.

ماده 1079 - مهر باید بین طرفین تاحدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.

ماده 1080 - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است .

ماده 1081 - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است .

ماده 1082 - به مجرد عقد ، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید .

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . (این تبصره در تاریخ 1376/4/29 الحاق شده است)

ماده 1083 - برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرارداد .

ماده 1084 - هرگاه مهرعین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .

ماده 1085 - زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده از ایفاء و وظایفی که در مقابل شوهر دار امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1086 - اگر زن قبل از اخذ مهریه اختیار خود به ایفاء و وظایفی که در مقابل شوهر دار د قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذلک حقی که برای مطالبه مهر دار د ساقط نخواهد شد.

ماده 1087 - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود و زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده 1088 - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .

ماده 1089 - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده 1090 - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیش از مهر المثل معین نماید.

ماده 1091 - برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده 1092 - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیماً استرداد کند.

ماده 1093 - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده 1094 - برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

ماده 1095 - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .

ماده 1096 - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده 1097 - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده 1098 - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده 1099 - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است .

ماده 1100 - در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده 1101 - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده 1102 - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل

همدیگر برقراری شود.

ماده 1103 - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرتی بایکدیگرند.

ماده 1104 - زوجین باید در تشییع و تدفین خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده 1105 - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده 1106 - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است

ماده 1107 - نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء . (مصوب 1314/1/17)

ماده 1707 - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ، البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . (مصوب 1381/8/19)

ماده 1108 - هرگاه زن بدون مانع مشروع ازادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده 1109 - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .

ماده 1110 - در عده وفات زن حق نفقه ندارد . (مصوب 1314/1/17)

ماده 1110 - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد . (مصوب 1381/8/19)

ماده 1111 - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده 1112 - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده 1129 رفتار خواهد شد.

ماده 1113 - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده 1114 - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده 1115 - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضربدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

ماده 1116 - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکونای زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد.

ماده 1117 - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده 1118 - زن مستقلامی تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

ماده 1119 - طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف بامقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیری یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده 1120 - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده 1121 - جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است .

ماده 1122 - عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود (اصلاحی 61/10/8)

1 - عنن بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود .

2 - خصاء

3 - مقطوع بودن آلت تناسلی .

ماده 1123 - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود -

1 - قرن .

2 - جذام

3 - برص

4 - افشاء

5 - زمین گیری

6 - نابینائی از هر دو چشم .

ماده 1124 - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده 1125 - جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده 1126 - هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .

ماده 1127 - هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1128 - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقده متبانی بر آن واقع شده باشد.

ماده 1129 - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام اوبه دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .

ماده 1130 - در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. (اصلاحی 61/10/8)

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد :

- 1- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه .
- 2- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است .
- در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک ، مجدداً " به مصرف موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد .

3- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر .

4- ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً " با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد .

5- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید .

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود ، حکم طلاق صادر نماید .

(این تبصره در تاریخ 1379/7/3 الحاق شده است)

ماده 1131 - خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خیار اواسقاط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .

ماده 1132 - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

- ماده 1133 - مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد . (مصوب (1314/1/20) &
- ماده 1133** - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید .
- تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (1119)، (1129) و (1130) این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید .
- ماده 1134** - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لا اقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.
- ماده 1135** - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .
- ماده 1136** - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.
- ماده 1137** - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.
- ماده 1138** - ممکن است صیغه طلاق رابه توسط وکیل اجرا نمود.
- ماده 1139** - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.
- ماده 1140** - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.
- ماده 1141** - طلاق در طهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.
- ماده 1142** - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود و وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

- ماده 1143** - طلاق برد و قسم است - بائن و رجعی
- ماده 1144** - در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست .
- ماده 1145** - در موارد ذیل طلاق بائن است -
- 1 - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.
 - 2 - طلاق یائسه .
 - 3 - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

- 4 - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.
- ماده 1146** - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.
- ماده 1147** - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید از اندر میزان مهر نباشد.
- ماده 1148** - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .
- ماده 1149** - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

- ماده 1150** - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند.
- ماده 1151** - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است .
- ماده 1152** - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دوطهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .
- ماده 1153** - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است .
- ماده 1154** - عده وفات چه در دایم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.
- ماده 1155** - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یا نسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.
- ماده 1156** - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.
- ماده 1157** - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

- ماده 1158** - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.
- ماده 1159** - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح

تاروز ولادت طفل بیش از دوماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ششماه و یابیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده 1160 - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق اوبه آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده 1161 - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده 1162 - در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دوماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده 1163 - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعداً شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دوماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده 1164 - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده 1165 - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق به هر دو خواهد بود.

ماده 1166 - هرگاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهریک از ابوین که جاهل بروجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هر دو نسبت به هر دو مشروع است .

ماده 1167 - طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

ماده 1168 - نگاهداری اطفال هم حق وهم تکلیف ابوین است .

ماده 1169 - برای نگاهداری اطفال مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء این مدت حضانت باید راست مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

ماده 1170 - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت باید بر خواهد بود.

ماده 1171 - در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای اوقیم معین کرده باشد.

ماده 1172 - هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنهاست از نگاهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت بعهده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند . &

ماده 1173 - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت

اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می تواند به تقاضای اقرای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند ، اتخاذ کند . &

ماده 1173 - هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست ، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، محکمه می تواند به تقاضای اقرای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند ، اتخاذ کند .

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است :

1- اعتیاد زیان آور به الکل ، مواد مخدر و قمار .

2- اشتها به فساد اخلاق و فحشا .

3 - ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

4- سو استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا ، تکدی گری و قاچاق .

5- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف .

(این ماده در تاریخ 1376/8/11 تصویب شده است)

ماده 1174 - در صورتی که بعلت طلاق یا بهر جهت دیگر ابوبین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوبین که طفل تحت حضانت اونمی باشد حق ملاقات طفل خود را در تعیین زمان و مکان ملاقات وسایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوبین بامحکمه است .

ماده 1175 - طفل رانمی توان از ابوبین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی .

ماده 1176 - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده 1177 - طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده 1178 - ابوبین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهممل بگذارند.

ماده 1179 - ابوبین حق تنبیه طفل خود را در اندولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده 1180 - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا مجنون او متصل به صغری باشد.

ماده 1181 - هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ماده 1182 - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی اوساقط می شود.

ماده 1183 - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد. &

ماده 1184 - هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته باشد و یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای مدعی العموم بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او در اموال مولی علیه بطرفیت مدعی العموم در محکمه حاکم یک نفر امین به ولی منضم می کند همین حکم در موردی نیز جاری است که ولی طفل بواسطه کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال مولی علیه نباشد. (مصوب 1307) &

ماده 1184 - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات ، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید .

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد .

(مصوب 1379/3/1)

ماده 1185 - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند .

ماده 1186 - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده 1184 رفتار می نماید.

ماده 1187 - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

ماده 1188 - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد و صی معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده 1189 - هیچیک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود و صی معین کند.

ماده 1190 - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده 1191 - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

ماده 1192 - ولی مسلم نمی تواند برای امور مالی علیه خود و صی غیر مسلم معین کند.

ماده 1193 - همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از سفیه یا مجنون شود قی می برای او معین می شود.

ماده 1194 - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزان به انفاق

ماده 1195 - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

ماده 1196 - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده 1197 - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی و وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده 1198 - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده 1199 - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است .

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده 1200 - نفقه ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهده اولاد و اولاد اولاد است .

ماده 1201 - هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلا فصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساوی تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید مادر و اولاد متساوی بدهند.

ماده 1202 - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده 1203 - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده 1204 - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده 1205 - واجب النفقه اعم از زوجه و اقارب می تواند برای مطالبه نفقه خود به محکمه رجوع کند . &

ماده 1205 - ماده واحده - در صورت غیبت یا استنکاف از پرداخت کسی که نفقه بر عهده اوست و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه دادگاه با مطالبه افراد واجب النفقه میتواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکفل مخارج قرار دهد . در صورتیکه اموال منفق در اختیار نباشد مادر یا دیگری با اجازه دادگاه میتواند نفقه آنها را به عنوان قرض بپردازد و از شخص مستنکف یا غایب مطالبه کند .

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه روز شنبه ششم مرداد ماه یک هزار و سیصد و شصت و سه بتصویب کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی رسیده و شورای محترم نگهبان در تاریخ 1363/5/9 آنرا تایید نموده است ، برای مدت سه سال از تاریخ تصویب بصورت آزمایشی قابل اجرا است . &

ماده 1206 - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب اواز بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیموت

مصوب 13 مهر ماه و 8 آبان 1314

فصل اول - در کلیات

ماده 1207 - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند -

1 - صغار

2 - اشخاص غیر رشید

3 - مجانین

ماده 1208 - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلائی نباشد . &

ماده 1209 - هر کس که دارای 18 سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است معذالک در صورتی که بعد از 15 سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود . (در اصلاحات 1361/10/8 و 1370/8/14 حذف شده است) &

ماده 1210 - هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد . (اصلاحی 1361/10/8)

تبصره 1 - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است . (الحاقی 61/10/8)

تبصره 2 - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد . (الحاقی 61/10/8)

ماده 1211 - جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است .

ماده 1212 - اعمال واقوال صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذالک صغیر ممیزی تواند تملک

بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده 1213 - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید و لولوا اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده 1214 - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .

معدلک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده 1215 - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده 1216 - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده 1217 - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده 1218 - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

1 - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

2 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

3 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده 1219 - هر یک از ابوین مکلف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 1220 - در صورت نبودن هیچیک از ابوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده 1221 - اگر کسی به موجب ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده 1219 خواهند بود.

ماده 1222 - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظران نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمدندیداشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست . (اصلاحی 61/10/8 و 1370/8/14)

ماده 1223 - در مورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره رابه دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلابه وسیله مطلعین اطلاعات کافی به درباب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید . (اصلاحی 61/10/8 و 1370/8/14)

ماده 1224 - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی العموم خواهد بود طر ز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده 1225 - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر به توسط محکمه شرع برای اوقیم معین گردیده مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظربه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است .

ماده 1226 - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است .

ماده 1227 - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد . (اصلاحی 61/10/8 و 1370/8/14) &

ماده 1228 - در خارج ایران مامورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به ایرانیان که باید مطابق ماده 1218 برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت آنها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کنند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم مامور قنسولی را تنفیذ کند . (اصلاحی 61/10/8) &

ماده 1228 - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده 1218 برای آنها قیم نصب شود و در حوزه اموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا 10 روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند . (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 1229 - وظایف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران بعهده مامورین قنسولی خواهد بود.

ماده 1230 - اگر در عهد و قرارداد های منعقد بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرایی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماده را تاحدی که بامقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده 1231 - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند -

1 - کسانی که خودتحت ولایت یا قیومت هستند.

2 - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند -

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

3 - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است .

4 - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

5 - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده 1232 - بداشتن صلاحیت برای قیومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده 1233 - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیومت را قبول کند.

ماده 1234 - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ماده 1235 - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقیم است .

ماده 1236 - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزة آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی 1370/8/14 61/10/8)

ماده 1237 - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبلغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1238 - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده 1239 - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده 1240 - قیم نمی تواند به سمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند امکنه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده 1241 - قیم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه

شود مگر بالحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قییم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1242 - قییم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه رابه صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1243 - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قییم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قییم برای دادن تضمین حاضر نشد از قییموت عزل می شود. (اصلاحی 61/10/8 و 1370/8/14)

ماده 1244 - قییم باید الاقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود رابه مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ماده 1245 - قییم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد . هرگاه قییموت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قییم بعدی داده شود.

ماده 1246 - قییم می تواند برای انجام امر قییموت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور بارعایت کار قییم و مقدار اشتغالی که از امر قییموت برای او حاصل می شود و محلی که قییم در آنجا قامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده 1247 - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلا یا بعضا به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید . شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قییم

ماده 1248 - در موارد ذیل قییم معزول می شود -

- 1 - اگر معلوم شود که قییم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
 - 2 - اگر قییم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد :
سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب .
 - 3 - اگر قییم بعلتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
 - 4 - اگر قییم ورشکسته اعلان شود.
 - 5 - اگر عدم لیاقت یا توانائی قییم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
 - 6 - در مورد مواد 1239 و 1243 و 1244 با تقاضای مدعی العموم .
- ماده 1249** - اگر قییم مجنون یا فاقد رشد گردد من عزل می شود.

ماده 1250 - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنبه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده 1251 - هرگاه زن بی شوهری و لولومادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت دادستان یا نماینده اومی تواند بارعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند. (اصلاحی 61/10/8)

ماده 1252 - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده 1253 - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود .

ماده 1254 - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط مدعی العموم حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به محکمه ابتدائی همان حوزه داده شود

ماده 1254 - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود . (اصلاحی 1361/10/8)

ماده 1254 - خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود . (اصلاحی 1370/8/14)

ماده 1255 - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده 1225 اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده 1256 - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده 1226 و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون مدنی

جلد سوم - در ادله اثبات دعوی

مصوب 13 مهرماه و 8 آبان ماه 1314

ماده 1257 - هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است .

ماده 1258 - دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است -

1 - اقرار

2 - اسناد کتبی

3 - شهادت

4 - امارات

5 - قسم

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده 1259 - اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده 1260 - اقرار واقع می شود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده 1261 - اشاره شخص لال که صریحاً حاکمی از اقرار باشد صحیح است .

ماده 1262 - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست .

ماده 1263 - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست .

ماده 1264 - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .

ماده 1265 - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور رجوع به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده 1266 - در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده 1267 - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود.

ماده 1268 - اقرار معلق موثر نیست .

ماده 1269 - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده 1270 - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.

ماده 1271 - مقرله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .

ماده 1272 - در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .

ماده 1273 - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.

ماده 1274 - اختلاف مقرومقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم - در آثار اقرار

ماده 1275 - هر کس اقرار بر حقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود.

ماده 1276 - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .

ماده 1277 - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعای مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرار نیست .

ماده 1278 - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد

ماده 1279 - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده 1280 - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده 1281 - قید دین در دفتر تجاریه منزله اقرار کتبی است .

ماده 1282 - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده 1283 - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر نداشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده 1134 اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

ماده 1284 - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد .

ماده 1285 - شهادت نامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .

ماده 1286 - سند بردو نوع است - رسمی و عادی

ماده 1287 - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .

ماده 1288 - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .

ماده 1289 - غیر از اسناد مذکور در ماده 1287 سایر اسناد عادی است .

ماده 1290 - اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .

ماده 1291 - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است :

1 - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .

2 - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده 1292 - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده 1293 - هرگاه سند بوسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده 1294 - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده 1295 - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط براینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .

ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .

ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده 1296 - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .

ماده 1297 - دفاتر تجاری در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط براینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند .

ماده 1298 - دفتر تاجر در مقابل غیرتاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کنند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده 1299 - دفتر تجارتی در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود :

1 - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .

2 - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که برنفع صاحب دفتر باشد .

3 - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .

ماده 1300 - در مواردی که دفتر تجارتی برنفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده 1301 - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است .

ماده 1302 - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهرسندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .

ماده 1303 - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود .

ماده 1304 - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده 1305 - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده 1306 - جز در مواردی که قانون استثنا کرده است هیچیک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا" بیش از پانصد ریال باشد نمیتوان فقط بوسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند . (در اصلاحات 61/10/8 و 1370/8/14 حذف شد .)

ماده 1307 - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکور در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی بری شده است نمیتواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند . (در اصلاحات 61/10/8 و 1370/8/14 حذف شد .)

ماده 1308 - دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین ، اقاله ، فسخ ، ابرا و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آنکه موضوع آن سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت شهود قابل اثبات نیست . (در اصلاحات

61/10/8 و 1370/8/14 حذف شد .)

ماده 1309 - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد .

ماده 1310 - اگر موضوع دعوی عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمیتوان آن را به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خود را به پانصد ریال تقلیل داده یا از مازاد آن صرفنظر کند . (در اصلاحات مورخ 61/10/8 و 1370/8/14 حذف شد .)

ماده 1311 - قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد منطابق است نه موقع مطالبه ولی نسبت به آنچه که قبل از اجرای این قانون واقع شده منطابق قیمت روز مطالبه است (در اصلاحات مورخ 61/10/8 و 1370/8/14 حذف شد .)

ماده 1312 - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود :

1 - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

2 - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

3 - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد.

4 - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

5 - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد .

ماده 1313 - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود :

1 - محکومین به مجازات جنائی .

2 - محکومین به امر جنحه که محکمه در حکم خود آنها را از حق شهادت دادن در محاکم محروم کرده باشد .

3 - اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند .

4 - اشخاص معروف به فساد اخلاق .

5 - کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد .

6 - شهادت دیوانه در حال دیوانگی .

ماده 1313 - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود :

1 - اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند .

2 - اشخاص معروف به فساد اخلاق .

3 - کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد .

4 - شهادت دیوانه در حال دیوانگی .

5 - کسانی که عدالت شرعی آنها محرز نباشد . (اصلاحی 61/10/8)

ماده 1313 - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است . (الحاقی 61/10/8)

تبصره - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود . (الحاقی 61/10/8)

ماده 1313 - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره 1 - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره 2 - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود.

ماده 1314 - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد .

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده 1315 - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک و تردید .

ماده 1316 - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد .

ماده 1317 - شهادت شهود باید مفادا متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید .

ماده 1318 - اختلاف شهود در خصوصیات امراگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد .

ماده 1319 - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود .

ماده 1320 - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود .

کتاب چهارم - در امارات

ماده 1321 - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود .

ماده 1322 - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد 35 و 109 و 1100 و 1158 و 1159 و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر .

ماده 1323 - امارات قانونی در کلیه دعوی اگرچه از دعوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .

ماده 1324 - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند .

کتاب پنجم - در قسم

ماده 1325 - در دعوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده 1326 - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده 1327 - مدعی یا مدعی علیه در مورد دوماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده 1328 - کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی 61/10/8 و 1370/8/14)

ماده 1328 مکرر - دادگاه می تواند نظریه اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید . (الحاقی 61/10/8 و 1370/8/14)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد و ناکل محسوب نمی شود . (الحاقی 61/10/8 و 1370/8/14)

ماده 1329 - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد .

ماده 1330 - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند .

ماده 1331 - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافعی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده 1332 - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است .

ماده 1333 - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بربقاء حق خود قسم یاد کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.

ماده 1334 - در مورد ماده 1283 کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است . &

ماده 1335 - در دعوی ذیل قسم مورد ندارد :

1 - دعوی که یک طرف آن اشخاص حقوقی مثل ادارت دولت و شرکتها هستند .

2 - دعوی راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم و خسارت ناشی از محاکمه

3 - دعوی ترف عدوانی

4 - دعوی مزاحمت در صورتی که منتهی به اختلاف در حقی که موجب مزاحمت شده است نباشد .

5 - دعوی راجع به اصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود .

6 - دعوی راجعه به علائم صنعتی و اسم تجاری و علائم تجاری و حق التصنیف و حق اختراع و امثال اینها .

ماده 1335 - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی 61/10/8)

ماده 1335 - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است ، منوط به قسم او نماید .

« قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری (ادوار 6 - 9 - 10) به این شرح - از ماده یک لغایت ماده 955 (صفحات 215 - 100 مجموعه دوره نهم) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب 18 اردیبهشت ماه 1307 (صفحه 117 مجموعه دوره ششم) اجازه اجراء داده شده و از ماده 956 لغایت ماده 1206 در دوره نهم از ماده 1207 لغایت ماده 1335 در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً » نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است



خانه صنعتگران ایرانیان
www.markazdavari.com